

دکتر هوشنگ نهاوندی
رئیس دانشگاه تهران

مبانی تاریخی بازار مشترک^۱

مقدمه :

این گفتار درباره مبانی تاریخی پیدایش بازار مشترک اروپا یا بعبارت دیگر علل و عوامل بنیادی ایجاد این تأسیس بزرگ بین‌المللی میباشد. هنگامیکه در ژوئیه ۱۹۵۷ قرارداد مربوط به ایجاد اتحادیه اقتصادی اروپا^۲ در شهر رم پایتخت ایتالیا، بین کشورهای فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ باامضاء رسید بسیاری از مفسرین و صاحب‌نظران تصور میکردند که باز یک تجربه محکوم به شکست آغاز شده و یکبار دیگر کوشش برای وحدت اروپا به ثمر نخواهد رسید. اگر ما به مطبوعات آنروز دنیا و بخصوص مطبوعات کشورهای انگلوساکسون، بویژه جراید انگلستان^۳ مراجعه کنیم می‌بینیم که امضای قرارداد تشکیل اتحادیه اقتصادی اروپا و ایجاد بازار مشترک میان شش دولت اروپائی با بدبینی و تردید و حتی تمسخر فراوان استقبال شد. نیز هنگامیکه در اول ژانویه ۱۹۵۸ اجرای قرارداد رم با شروع کار هیئت اجرائی بازار مشترک در بروکسل آغاز

۱- متن سخنرانی آقای دکتر هوشنگ نهاوندی در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی در تاریخ

۱۳۵۲/۷/۹

۲- Communauté Economique Européenne

۳- کسانی که در آن اوقات در اروپا بسر میبردند قطعاً بخاطر دارند که مطالب و کاریکاتورهای نیشدار و طنزآلودی در باره این موجود «محکوم بنفا از بدو تولد» در جراید مزبور درج میشد. البته همین بدبینی و استهزای مقدماتی بعداً در ایجاد یک حالت مقاومت بخصوص در فرانسویها و ژنرال دوگل نسبت به ورود انگلستان به بازار مشترک تأثیر فراوان داشت.

شد، هیچکس باور نمی‌کرد که این تأسیس جدید با سرعت شگفت‌آوری بسط و توسعه پیدا کند. حال آنکه امروزه می‌بینیم بازار مشترک اروپا علیرغم درگیری با یک بحران واقعی، که متأسفانه فرصت تجزیه و تحلیل آنرا در این گفتار نخواهم داشت، بصورت یک واقعیت انکار ناپذیر بین‌المللی درآمده و می‌رود تا یکی از چند و کن اصلی سیاست جهانی شود.

چرا آن بدینی و چرا این کامیابی؟

بدینی که تأسیس بازار مشترک اروپا را استقبال کرد ناشی از تجربه‌های ناکامی بود که بخصوص بین دو جنگ جهانی برای وحدت اروپا انجام گرفت. ضمناً هنوز دردها و رنج‌های ناشی از جنگ بزرگ جهانی، که در درجه اول یک جنگ اروپائی بشمار میرفت التیام پیدا نکرده و از میان نرفته بود، لذا برای اذهان و انکار عمومی قابل تصور نبود که آنهمه ستیز و مخاصمه و کشت و کشتار یکباره به وحدت و دوستی و تفاهم تبدیل شود. فراموش نکنیم که دو جنگ بزرگ جهانی و بعضی از مخاصمات دیگری که در صد سال اخیر دنیا را بخاک و خون کشید اختصاصاً ریشه‌های اروپائی داشت، پس طبیعی بنظر میرسد که در آن شرایط، تشکیل بازار مشترک باخوش بینی و حسن استقبال روبرو نشود.

چرا تشکیل بازار مشترک علیرغم بدینی‌ها و شک و تردیدها با موفقیت روبرو

شد؟

بنظر من و بنظر همه کسانی که باین موضوع پرداخته‌اند، و من عقاید آنها را نقل میکنم، علت را باید در وجود عوامل اساسی و بنیادی مثبت و هم‌جهت با تشکیل این بازار تلقی کرد. عواملی که در سالهای بین دو جنگ جهانی وجود نداشت، مثلاً در سالهای بعد از ۱۸ - ۱۹۱۴ که سیاست خارجی فرانسه بیشتر تحت تسلط شخصیت برجسته آریستید بریان^۴ و سیاست خارجی آلمان تحت تسلط شخصیت برجسته

اشترزمن^۹ قرار داشت، این دو کشور مدار بزرگ اروپائی کوشش های فراوانی برای حل اختلافاتی که منجر به جنگ اول جهانی شده بود بعمل آوردند. قراردادهائی هم بین دو کشور بعنوان پایه و سنگ بنای اصلی وحدت اروپا منعقد شد. قراردادهائی که بموفقیت نیانجامید زیرا از یک طرف موج ملت گرائی افراطی آلمان را به لرزه درآورده بود و اشتباهات ناشی از پیمان ورسای مانع میشد که این کشور بتواند سیاست معقولی در پیش گیرد و از طرف دیگر فرانسه که در سالهای قبل از جنگ اول جهانی یکی از ابر قدرتهای دنیای آن روز محسوب میشد بتدریج دچار نابسامانی های سیاسی داخلی و تغییر مداوم دولتها گردید. کشوری که دارای حکومت مقتدر داخلی نباشد نمیتواند در صحنه سیاست بین الملل نقشی آمیخته به اتکاء و تصمیم ایفاء نماید. اگر تاریخ فرانسه را در سالهای بعد از جنگ جهانی اول (بخصوص بعد از ۲۸ - ۱۹۲۷) و جنگ جهانی دوم (۵۸ - ۱۹۴۶) مطالعه کنیم می بینیم اکثراً بهنگام بروز بحرانهای بزرگ بین المللی یا ضرورت اتخاذ تصمیمات مهم، دولت فرانسه در حال استعفاء یا گرفتن رأی اعتماد و بطور کلی «غیر موجود» بود. به هر حال ظهور و تسلط هیتلر، نابسامانیهای داخلی فرانسه، بحران اقتصادی ۱۹۲۹ و رکود طولانی و بزرگ سالهای بعد از آن، مانع شد که اندیشه های دور و دراز افرادی مثل آریستید بریان و اشترزمن و دیگران بمرحله تحقق برسد. صدای چکمه ها و فریادهای جنگ طلبی خیلی زود این کوشش هارا از بین برد یا لااقل در خود مستحیل نمود.

اما بعد از جنگ دوم جهانی چنین نبود و از اینجاست که میتوان به مبانی واقعی تاریخی، اقتصادی و سیاسی تشکیل بازار مشترک اروپا پرداخت. مبانی که ذکر و توضیح آنها توجیه کننده علل کامیابی نسبی این تأسیس اقتصادی بین المللی است:

۱ - نخستین این مبانی احساس ضرورت وحدت اروپا در زمان جنگ و سالهای

بعد از آن بود. اگر به نطقهای بسیار زیبا و پسرغناهی دو مرد سیاسی بزرگ اروپا یعنی چرچیل و ژنرال دوگل مراجعه کنیم می بینیم که هر دو عمیقاً معتقد بودند که بعد از پایان جنگ باید به بنیان گذاری اساسی همکاری میان کشورهای اروپائی پرداخت. مثالها زیاد است:

در همان هنگام که آلمانها با هواپیما و بعد بمب های پرنده خود شهرهای انگلستان را در هم فرو میریختند و چرچیل بملت خود اشک و خون ورنج و دشواری وعده میداد تا به پیروزی برسد می بینیم که این سیاست مدار دورنگر بارها تکرار میکند که بعد از پایان این جنگ باید یکبار دیگر اختلافات را فراموش کرده دوستی ها را آغاز کنیم.^۶

همچنین بجاست که به نطق ژنرال دوگل که قبل از پایان جنگ در مایانس^۷ ایراد نمود اشاره کنیم. می بینیم که مردان سیاسی و کشورمداران بزرگ اروپای غربی که از دورنگری تاریخی برخوردار بوده اند در همان زمانیکه اروپا دنیا را بخاک و خون کشیده بود ضرورت یک تفاهم اساسی بعد از رفع مخاصمات میان کشورهای اروپا را احساس و بیان میکردند.

۲ - عامل اساسی دوم در پی ریزی وحدت اروپا، سیاست توسعه طلبی خشن روسیه شوروی در زمان استالین بود که به دوران «جنگ سرد» در سالهای ۱۹۴۵ و پس از آن معروف است.

شاید امروز بتوان ادعا کرد که قرارداد یالتا و نتایج کنفرانس پتسدام یک فریب بزرگ سیاسی و تاریخی بوده است. بزرگترین و تنها قدرت نظامی، اقتصادی

۶- درست چندماه بعد از پایان مخاصمات در اروپا و در حالیکه جنگ در خاور دور هنوز پایان نرسیده بود دو خلال مراسمی که در زوریخ به افتخار چرچیل ترتیب داده شده بود او ضمن نطق خود ضرورت وحدت اروپا را متذکر شد.

۷- قبل از پایان جنگ در جبهه اروپا و هنگامیکه نیروهای فرانسه در یک حمله متقابل بدنیال حمله فون دونشتت قسمتی از خاک آلمان و منجمله ماینس (Mayence) را متصرف شده بودند ، دوگل رجال و بزرگان و اساتید دانشگاه شهر را در فاصله چند کیلومتری جبهه بحضور پذیرفت و طی سخنرانی خود از لزوم وحدت اروپا یاد کرد.

سیاسی واقعی آن روز دنیا یعنی ایالات متحده^۸ در کنفرانس یالتا بوسیله سردی رهبری میشد که در اوج بیماری بود که چند روز بعد او را از پا درآورد. بقرار خاطراتی که اطرافیان روزولت چون هاری هاپکینز^۹ و دیگران نوشته اند وی در کنفرانس یالتا در نهایت ضعف مزاج، خستگی و عدم تمرکز فکری بود. بعلاوه راجع به شوروی، مرام کنونیسم، توسعه طلبی و ملت گرائی افراطی استالین اطلاع واقعی نداشت و طبیعتاً مثل تمام مردم آن روز دنیا فداکاریها ورنج های فوق العاده ملت روسیه را در زمان جنگ بدیده تحسین مینگریست^{۱۰}. بنابراین عملاً تنها کسی که میتوانست در مقابل توسعه طلبی استالین و شوروی مقاومت کند روزولت بود که اینکار را در یالتا نکرد و اگر در بعضی موارد (مثل حفظ یونان) مقاومتی شد بیشتر از طرف چرچیل بود که وزن زیادی در کنفرانس نداشت.

بهر حال بعد از پایان جنگ و شاید در آخرین روزهای آن، عصر دوستی و تفاهم پسرآمده، دوران توسعه طلبی روسیه شروع شد. کودتای کمونیستی در چکوسلواکی، که یکی از مراکز اصلی دموکراسی در اروپای مرکزی بشمار میرفت، سقوط اجباری حکومت ائتلافی و روی کار آمدن کمونیست ها در لهستان، آغاز جنگ داخلی بوسیله ژنرال مارکوس و کمونیستها در یونان، فشار سیاسی و مداخله نظامی برای تجزیه ایران، خیلی زود کشورهای غیر کمونیست را بحالت تدافع و مقاومت درآورد.

مقارن و موازی با این جریانات، با استفاده کامل از احزاب کمونیست اروپای

۸- زیرا شوروی و انگلستان بر اثر صدمات ناشی از جنگ بسیار ناتوان بودند و فرانسه اصولاً به کنفرانس یالتا راه نیافت.

۹- H. Hopkins

۱۰- شاید ذکر این نکته بی مناسبت نباشد که یکی از علل بزرگ بروز جنگ جهانی توافق استالین و هتلر بود. قرار داد معروف رین تروپ - مولوتف به هتلر دلگرمی میداد تا فارغ از شرق به جبهه غربی بپردازد.

غربی و سایر ممالک مثل ایران بعنوان ستون پنجم^{۱۱} برای تخریب داخلی و از میان بردن نظامهای حکومتی این کشورها از راههای غیر قانونی تلاش میشد. در زمان جنگ دوم جهانی احزاب کمونیست اروپای غربی در مقاومت بر علیه آلمانها نقش مؤثری داشتند^{۱۲}. حزب کمونیست فرانسه بخود نام «حزب تیرباران شدگان»^{۱۳} داده و بعد از سال ۱۹۴۱ نقش مهم (ونه عمده) در مقاومت داخلی داشت. در ایتالیا، بلژیک، هلند و جاهای دیگر نیز وضع به همین ترتیب بود.

در کشورهاییکه بنحوی از انحاء تحت تسلط یا اشغال یا استقرار قوای شوروی درآمدند احزاب کمونیست قوام و قدرتی پیدا کردند. همین امر باعث شد که در سالهای پس از جنگ یک وسیله تخریبی و ستون پنجم قوی و مؤثر در اختیار سیاست شوروی قرار گیرد و از داخل به ایجاد مشکل برای حکومتها بپردازد. اعتصابات انقلابی، تخریب و تصرف کارخانهها در فرانسه و ایتالیا در خلال سالهای ۱۹۴۷ - ۱۹۴۶ باعث شد کشورهای اروپای غربی در مقابل خطر مشترک بهم نزدیک شوند.

قرار گرفتن این کشورها در رده اول هدفهای توسعه طلبی شوروی بکنوع توجیه مرامی هم داشت. مارکس، انگلس و پیروان آنها پیش بینی میکردند که نخستین کشورهاییکه دچار انقلاب غیرقابل اجتناب و رهائی بخش مارکسیستی خواهند شد انگلستان، فرانسه و اصولاً کشورهای صنعتی دارای طبقه زحمت کش (پرولتاریا) میباشد. اگر در ابتدا این تجزیه و تحلیل مارکسیستی مصداق پیدا نکرد، لااقل تصور احزاب کمونیست و دولت شوروی این بود که میشود در این کشورها مقدمات استقرار نظام کمونیستی را فراهم آورد.

مقصود آنکه در مقابل خطر مشترک سیاست توسعه طلبی شوروی و استالین و

۱۱- اصطلاحی که از زمان جنگ داخلی اسپانیا متداول شد.

۱۲- این مقاومت بعد از شروع جنگ بین آلمان و شوروی شدت بیشتری یافت.

۱۳- Le Parti des fusillés

اشکالات داخلی ناشی از احزاب کمونیست، کشورهای اروپای غربی اجباراً بهم نزدیک شده اند.^{۱۴}

۳ - عامل اساسی دیگر استقرار وحدت اروپا، سیاست حمایت و تشویق واتیکان بود. در اینجا باید قرن‌ها بعقب برگردیم. قبل از دوران ظهور دولتهای متشکل مرکزی و ملی چون فرانسه، انگلستان و اسپانیا، بعبارت دیگر در دوران خان‌خانی و فئودالیتة اروپا از یکنوع وحدت کلی تحت‌لوی دین مسیح و مذهب کاتولیک و در زیرچتر دربار واتیکان برخوردار بود که ورای اختلاف میان پادشاهان و اشراف و نجبا وجود داشت. اصلاحات مذهبی، عصر نهضت، انتشار عقاید کالون و لوتر^{۱۵}، پیدایش دولتهای ملی، باعث تضعیف این وحدت شد. جنگهای مذهبی و فئودالی مبهم، بصورت جنگهای بارز ملی درآمد. همیشه در سیاست واتیکان بازگشت و یازسازی وحدت اروپای کاتولیک بصورت یک آرمان وجود داشته است. طبیعتاً بعد از حوادثی که در قرن بیستم بوقوع پیوست یعنی انقلاب بلشویکی در روسیه و استقرار نظام کاملاً ضد مذهبی در آن قسمت بزرگ از دنیا و ترقی ایالات متحده آمریکا (که آن زمان تحت تسلط تقریبی پروتستانها بود) این گرایش تشدید شد.

بررسی تلاشهای انجام شده در سالهای ۵۰ - ۱۹۴۵ حاکی از این است که صف اول مجاهدین وحدت اروپا را احزاب دموکرات مسیحی، سوسیال مسیحی و کاتولیک یعنی اکثر احزاب و رهبران سیاسی^{۱۶} متأثر از دربار واتیکان تشکیل میدادند.

۴ - عامل چهارم که مشابه عامل سوم ولی در جهت دیگر بوده است مربوط به گرایشهای احزاب سوسیال دموکرات اروپای غربی است. همیشه سوسیالیست‌ها

۱۴ - بدین ترتیب علت مخالفت احزاب کمونیست اروپا با وحدت این قاره (تا این اواخر) و جانبداری ایالات متحده ازین وحدت در بدایت امر ترجیح میشود.

۱۵ - Calvin, Luther

۱۶ - دوگاسپری De Gasperi در ایتالیا، ژرژ بیدر Georges Bidault در فرانسه و

رانزلاند Van Zeeland در بلژیک

در افکار خود یکنوع جهان وطنی^{۱۷} و انترناسیونالیسم با نوسانات ونشیب و فرازهای کم و بیش زیاد داشته‌اند. تنها مرد بزرگ سیاسی آغاز قرن بیستم که سعی کرد بقیمت فدا کردن جان خود ملت‌ها را، جدا از اختلاف دولتها، بهم نزدیک کند و مانع بروز جنگ اول جهانی شود ژان ژورس^{۱۸} رهبر آلمان‌گرای سوسیالیستهای فرانسه بود. از میان رفتن سرحدات کشورها، ایجاد یکنوع همکاری و وحدت در اروپا، جنبه انترناسیونالیسم و فراتر از قدرت دولت قدم نهادن را در خود دارد. طبیعتاً این احزاب به استقبال تحول و گرایش به سوی وحدت اروپا شتافتند.

در سالهای پس از جنگ سه منبع اساسی قدرت سیاسی در اروپای غربی وجود داشت که عبارت بود از کمونیستها، سوسیالیستها و دموکراتهای مسیحی^{۱۹}. دو گروه آنها یعنی سوسیالیستها و دموکراتهای مسیحی (بانامهای مختلف) به بیان گزارای وحدت اروپا پرداختند^{۲۰}.

ه - آخرین عامل را باید **اقتصاد جدید** دانست. نظریات مربوط به بهره‌وری واحدهای صنعتی و منحنی‌های بهره‌وری حکایت از این دارد که اگر بنگاه اقتصادی دارای بازار درحد مطلوب نباشد، واجد کارائی و بهره‌وری مکنی نیست. با پیشرفت تکنولوژی ابعاد واحدهای صنعتی روز بروز بزرگتر میشود. بموازات بزرگ‌تر شدن ظرفیت تولید، نیاز به بازار بیشتر احساس میشود^{۲۱}. بنابراین صاحبان صنایع و متخصصین اقتصادی اروپای غربی احساس میکردند که در مقابل دوغول

۱۸- Cosmopolitisme

۱۹- Jean Jaurès

۱۹- البته اکنون وضع فرق میکند.

۲۰- در اینجا ضروری است از افرادی چون لئون بلوم (Léon Blum) و پلماثری اسپاک (Paul-Henri - Spaak) که در راه وحدت اروپا تلاشهای زیاد بعمل آوردند یاد شود.

۲۱- زیرا تا بازار نباشد واحد بزرگ اقتصادی قادر بزندگی نیست، تا واحد بزرگ نباشد بهره‌وری نیست، تا بهره‌وری نباشد زندگی اقتصادی قوام نمی‌یابد.

جهان^{۲۲} یکی بالفعل (آمریکا) دیگری بالقوه (شوروی) قادر به ادامه حیات نیستند. در مقابل صنایع عظیم آمریکا یا بازارهای بزرگ شوروی، واحدهای ذوب آهن لوکزامبورگ، صنعت شیشه‌سازی بلژیک و واحدهای پارچه‌بافی فرانسه نمیتوانستند وزنه‌ئی بشمار رفته و نادر به رقابت باشند. صاحب نظران اقتصادی و کارفرمایان اروپائی میدانستند که وقتی به این هدف مهم نائل خواهند شد که بازار وسیع داشته باشند، برای این منظور باید موانع گمرکی را از میان برداشته و یک پهنه اقتصادی وسیع بوجود آورند. لذا آنها هم در جهت وحدت اروپا کوشیدند.

تمام این عوامل که در پنج عنوان خلاصه و ذکر شد باهم تلاقی نمود بطوریکه قدمهای اول که برای وحدت اروپا برداشته شد کاسیانی پیدا کرد. در اینجا بذکر دو گام اساسی و اولیه میپردازم.

گام نخست ، برنامه مارشال

بعد از جنگ دوم جهانی ، اروپا در حالت فقر و ناتوانی کامل اقتصادی بسر میبرد. طبیعتاً آمریکای توانا که از جنگ بدون خسارت بیرون آمده بود بدلائل زیر نمیتوانست نسبت به فقر و خرابی اروپا بی تفاوت باشد:

۱ - وحشت از کمونیزم و قبول این اصل که فقر ، بیکاری و ناتوانی اقتصادی بهترین عوامل رشد و تقویت کمونیزم بشمار می‌آیند. بنابراین آمریکا برای مبارزه با توسعه طلبی ملی روسیه، که از کمونیزم بعنوان سلاح اصلی خود استفاده میکرد، ناچار بود اروپا را حفظ کند. برای این منظور در درجه اول باید بترمیم اقتصاد اروپا میپرداخت.

۲ - بحران بزرگ سال ۱۹۲۹ و رکود طولانی بعد از آن. شاید هیچ واقعه‌ای در تاریخ تا این حد در تحول افکار و آراء مربوط به علوم اجتماعی تأثیر نداشته است. تدابیر اقتصادی کلاسیک برفع این بحران کمکی نکرد. تدابیر اقتصادی انقلابی

۲۲ - حدود صد سال قبل الکسی دو تکیویل (Alexis De Tocqueville) ظهور این دو ابرقدرت

را پیش‌بینی کرده است.

مثل نیودیل^{۲۲} روزولت بی اثر نبود ولی هرگز اقتصاد آمریکا را بحالت رونق کامل برنگرداند^{۲۴} ولی اقتصاد تدارك جنگ و اقتصاد جنگ آمریکا را بحالت اشتغال مکفی و فعالیت اقتصادی در سطح بالا رساند. هنگامی که مخصصات به پایان رسید و وحشت عجیبی در تمام محافل اقتصادی آمریکا نسبت به تکرار این بحران پدیدار شد. ترس از اینکه با پایان جنگ فعالیتهای اقتصادی فروکش کند، تمام این محافل را در بر گرفته بود و همه تلاش میکردند تا وسیله ای فراهم آورند که از رکود اقتصاد و صنعت آمریکا جلوگیری کند و سطح فعالیت کلی کاهش نیابد.

۳ - علت احساساتی. فراموش نکنید که اروپا صادر آمریکا است. اجداد آمریکائیا غالباً انگلیسی، ایرلندی، ایتالیائی، آلمانی میباشند، لذا مردم آمریکا نمیتوانستند در مقابل فقر و ناتوانی این ملل بی تفاوت باشند.

این علل باعث شد تا ژنرال ژرژ مارشال در نطقی در دانشگاه هاروارد طرح معروف خود را برای کمک به اروپا اعلام کند. بموجب این طرح در مدت ۵ سال حدود ۱۸ میلیارد دلار که ۶ میلیارد آن بصورت کالاهای سرمایه ای (لکوموتیو، ماشین آلات، سیمان، ذغال سنگ و...) و مصرفی (کنسروهای مختلف، گندم و علات، گوشت و...) و ۲ میلیارد آن بصورت اعتبار مستقیم بود به اروپا فرستاده میشد، که در مرحله اول بصاحبان صنایع و مردم نیازمند به غذا فروخته شده و احتیاجات آنها را برآورده کند. مقرر شد وجوه حاصله در حسابهای بانکی خاصی مسدود شود و دولتهای اروپائی از این پول برای ترمیم خسارات جنگ استفاده کرده آنرا به صورت طویل المدة با بهره ناچیزی به آمریکا برگردانند. اما بر این «موهبت آسمانی» که به اروپا نازل گردید یک شرط قرار داشت: کشورهای اروپائی می بایست بکنوع سازمان مشترک تشکیل داده و خود مباشرت در تقسیم کالاها و مدیریت توزیع وجوه

۲۳ - New Deal در واقع اجرای بعضی از نظریات کیتز نبل از ارائه آنها در کتاب «نظریه

عمری اشتغال و بهره و پول» بود.

۲۴ - این مسئله کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

سدوده در بانک را بعهده گیرند. این بود که سازمان اروپائی همکاری اقتصادی^{۲۵} در قصبه معروف مونته^{۲۶} در پاریس تشکیل شد که بعداً به « سازمان همکاری برای توسعه اقتصادی^{۲۷} » تغییر نام داد و هنوز هم وجود دارد. ۱۸ کشور اروپائی گرد هم جمع شدند و برای همکاری اقتصادی تعدادی مقررات تجاری وضع کردند. این اولین تجربه همکاری اقتصادی بین کشورهای اروپائی بود.

گام دوم - تشکیل اتحادیه اروپائی ذغال و فولاد.

مقدمه تشکیل این اتحادیه ، مصاحبه مطبوعاتی معروف وزیر خارجه وقت فرانسه روبرت شومان^{۲۸} در ۹ مه . ۱۹۵۰ و پیشنهاد تشکیل اتحادیه ذغال و فولاد بین فرانسه و آلمان با امکان الحاق کشورهای دیگر به آن بود. طرح شومان فوراً با حسن استقبال فراوان روبرو شد. زیرا از طرفی تمام صنایع آلمان بدست متفقین مسدود و مهوور شده و آلمانها طبیعتاً میخواستند بهر ترتیب این کارخانه ها را راه بیاندازند. از طرف دیگر فرانسویها میدیدند که نمیتوان چنین قدرت خفته ئی را همیشه بحالت رکود و تردید نگاه داشت. وی دانستند که اگر قرار است قدرت اقتصادی آلمان احیاء شود ، چه بهتر که در یک محدوده و چهارچوب تحت مراقبت و نظارت باشد. بنابراین هر دو طرف توافق کردند . لوکزامبورگ ، هلند ، بلژیک و ایتالیا هم به اتحادیه اروپائی ذغال و فولاد^{۲۹} ، که بعداً پایه تشکیل بازار مشترک شد، پیوستند.

اتحادیه اروپائی ذغال و فولاد تأسیسی بود در درون سرحدات ۶ کشور که آزادی کامل رفت و آمد این کالاها را تضمین میکرد و تولید، توزیع و حتی پرداخت

۲۵- O.E.C.E.

۲۶- Muette

۲۷- O.C.D.E.

۲۸- Robert Schuman

۲۹- C.E.C.A.

مالیات واحدهای تولید کننده این کالاها را تحت مقررات واحد «برتر از مقررات»^{۲۰} دولتها» درآورد. مرکز این اتحادیه در شهر کوچک لوکزامبورگ قرار داشت. مرحله بعد کوشش برای ایجاد «اتحادیه دفاعی اروپا»^{۲۱} و یک ارتش اروپائی بود که در ه کشور عضو بصویب رسید ولی بر اثر مخالفت فرانسه و گلیستها نافرجام ماند. اما بلافاصله بعد از شکست طرح اتحادیه دفاعی اروپا، کوشش (بهمان دلایل و عوامل که ذکر شد) برای وحدت اروپا ادامه پیدا کرد و کمتر از دو سال بعد از شکست مزبور، بدنبال یک تجربه کامروا یعنی تشکیل اوراتم^{۲۲} (سازمان تحقیقات اتمی) و یک تجربه ناکام دیگر یعنی بازار مشترک کالاهای کشاورزی^{۲۳} (اروپای سبز) در سال ۱۹۵۷ قرارداد رم امضاء شد و اجرای آن از اول ژانویه ۱۹۵۸ آغاز گشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی

۲۰ - Supra-National

۲۱ - C.E.D.

۲۲ - Euratom

۲۳ - Europe verte